نگاه

یک حزب و یک نخست‌وزیر بیمار

اردشیر زارعی قنواتی

انتخابات شوراهای محلی در بریتانیا همان گونه که از قبل پیش بینی می شد موجب شکست سخت حزب کارگر به رهبری «تونی بلر» نخست‌وزیر این کشور شد. پیامدهای روز چهارم ماه مه برای خانه شماره ۱۰ داونینگ استریت بدون شک یک زلزله سیاسی بوده است که بار دیگر تمامی ارکان دولت کارگری را تحت‌الشعاع خود قرار داد. بنابراین آنچه پس از اعلام نتایج این انتخابات در خصوص ترمیم کابینه توسط نخست‌وزیر انجام گرفته را تنها می توان اسکان موقت زلزله‌زدگان در سرپناه‌های موقت تلقی کرد. برکناری «جک استراو» و «چارلز کلارک» وزرای امور خارجه و کشور به همین دلیل یک اقدام شکلی برای پر کردن شکاف بین رئیس و بدنه حزب کارگر و آشتی با رای‌دهندگان جزیره است. اتفاقاً این جابه‌جایی در ترکیب کابینه نشان داد که بلر از این شکست درس‌های لازم را نگرفته و بنا بر ملاحظات خاصی قصد فرافکنی داشته است. اینکه طی روزهای اخیر رسوایی‌های اخلاقی و سیاسی تعدادی از وزرا و معاونین نخست‌وزیر مرتب عامل این شکست معرفی می شود چندان با واقعیات جامعه سیاسی بریتانیا همخوانی ندارد. هر چند که نمی‌توان از تاثیر این مسائل بر انتخاب رای‌دهندگان چشم پوشید اما ایراد اساسی ناکارآمدی دولت در جای دیگری نهفته است که مرکز ثقل آن شخص تونی بلر و سیاست‌های فراآتلانتیکی وی است. حتی برکناری جک استراو به عنوان واقع‌بین‌ترین عضو کابینه و اختلافات اخیر وی با نخست‌وزیر نشان می‌دهد که دولت حاکم به جای پذیرش واقعیت‌ها بار دیگر به بیراهه‌ای قدم گذاشته است که قبلاً طی جنگ عراق تجربه کرده بود. در آن شرایط برکناری «رابین کوک» به خاطر مخالفت وی با شرکت بریتانیا در جنگ عراق و تشدید اختلاف با نخست‌وزیر نه‌تنها گرهی را از کار تونی بلر باز نکرد که بعضاً موجب شکاف آشکار در بدنه و رهبری حزب نیز شد.

جامعه سیاسی بریتانیا همیشه تحت تاثیر دو حزب قدرتمند کارگر و محافظه‌کار قرار داشته است که در مقاطع تاریخی به تناوب اوضاع سیاسی هر کدام توانسته بر دیگری غلبه کند. اما طی سال‌های اخیر حزب کوچک لیبرال‌دموکرات در این کشور به جهت ضعف ساختاری محافظه‌کاران پس از «مارگارت تاچر» و افول حزب کارگر بعد از جنگ عراق توانست این معادله را بر هم زده و دوضلعی بریتانیا را تبدیل به یک سه‌ضلعی کاملاً رقابت‌آمیز کند. در حالی که لیبرال‌دموکرات‌ها در اکثر زمینه‌ها نسخه مشابه حزب کارگر هستند ولی مخالفت قاطع آنان با جنگ عراق و همسویی با افکار عمومی در این خصوص جایگاه آنان را به موقعیت کنونی ارتقا داد. واقعیت تحولات سیاسی بریتانیا یا نقطه کور ایده‌های تونی بلر درست در همین‌جا است و بقیه مسائل را باید حاشیه‌های این متن به حساب آورد. در نقطه مقابل لیبرال‌دموکرات‌ها، افول جایگاه سیاسی حزب کارگر طی چند سال اخیر به میزان زیادی به دلیل مشارکت و همسویی منفعلانه با آمریکا در این جنگ بوده است که نخست‌وزیر را روبه‌روی رای‌دهندگان و تعداد زیادی از رهبران و اعضای حزب قرار داد. اینکه افول حزب کارگر در شرایط کنونی چندان موجب ارتقای حزب محافظه‌کار نبوده است و این حزب هنوز تهدیدی جدی برای نخست‌وزیر به شمار نمی‌آید بیش از پیش این مدعا را ثابت می‌کند. به همین دلیل می‌توان نظر آن دسته از کارشناسان را که سقوط محبوبیت نخست‌وزیر را به جهت مشارکت در جنگ عراق می‌دانند معتبر دانست و به این نکته اذعان کرد که «نفرین بین‌النهرین» همان گونه که گریبان «خوسه ماریا آسنار» و «سیلویو برلوسکونی» نخست‌وزیران قبلی اسپانیا و ایتالیا را گرفت هم اینک چنگال خود را در پوست تونی بلر نیز فرو کرده است.

هر چند که طی سال‌های اخیر حزب کارگر با شکست‌های متوالی در عرصه سیاسی بریتانیا روبه‌رو شده و آن جایگاه معتبر گذشته خویش را از دست داده است اما شکست اخیر این بار آنچنان بزرگ جلوه می‌کند که بسیاری آن را به منزله بروز فاجعه برای این حزب می‌دانند. اعلام دیدار آخر هفته بین تونی بلر و «گوردون براون» رقیب و جانشین احتمالی وی، امضای نامه ۵۰ نماینده کارگری در انتقاد صریح از نخست‌وزیر و سخنان بی‌پرده «گلیندا جکسون» از رهبران برجسته حزب کارگر مبنی بر کناره‌گیری بلر از نخست‌وزیری تنها بخشی از تاثیرات این شکست بوده است. البته گرایش افراطی تونی بلر در بازنگری مواضع سنتی حزب کارگر در خصوص آموزش و پرورش، بیمه‌های تامین اجتماعی، مواضع اقتصادی، کاهش نقش اتحادیه‌های کارگری در سیاستگزاری‌های حزبی و به طور کلی تشدید شکاف با جناح چپ نیز در کاهش محبوبیت کنونی این حزب موثر بوده است. این در حالی است که سقوط هلی‌کوپتر نظامی بریتانیا که روز شنبه در یک منطقه مسکونی در شهر بصره منجر به کشته شدن تعدادی نظامی این کشور و معترضان عراقی گردید هم‌زمان با نتایج این انتخابات فشار به تونی بلر را به سطح بی‌سابقه‌ای افزایش داده است. به همین دلیل فشار جناح چپ برای ایجاد توازن در حزب منجر به اقبال عمومی اعضا به سمت گوردون براون از رهبران میانه‌رو تشکیلات کارگری شد. این مسئله در جابه‌جایی‌های کابینه نیز کاملاً مشهود است چرا که انتخاب «مارگارت بکت» از عناصر وفادار به نخست‌وزیر و متمایل به جناح چپ حزب برای جانشینی پست وزارت امور خارجه بیشتر به جهت راضی نگه‌داشتن و کاهش فشار این جناح حزبی بوده است. اما به نظر نمی‌رسد که این مانور و عکس‌العمل نسبت به شکست حزب و افول جایگاه آن در سطح افکار عمومی، راهکار اساسی برای برون‌رفت از بن‌بست موجود تلقی شود. بسیار بعید و تا حدودی به معجزه خواهد ماند چنانچه تونی بلر بتواند تا پایان دوره نخست‌وزیری همچنان بر اریکه قدرت باقی بماند. حزب کارگر تاکنون و طی چند سال اخیر تاوان سنگینی برای حفظ تونی بلر در رهبری حزب و مسند نخست‌وزیری پرداخته است و ادامه این وضعیت در شرایط کنونی هیچ توجیه منطقی نخواهد داشت. تنها راه آشتی با رای‌دهندگان و کاهش شکاف در حزب کارگر خداحافظی بلر در یک پروسه کوتاه‌مدت و بازنگری در سیاست‌های کلان حزبی است و هر راه‌حل دیگری بی‌نتیجه خواهد بود.

جنگجویان چادرنشین در جهاد جهانی

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

طولی نکشید که پیامدهای اقدام تروریستی در گردشگاه «دهب» به محل زندگی این مرد یعنی «ناصر» هم رسید. هنوز نیم ساعت از آن سه انفجار دوشنبه‌شب نگذشته بود که نیروهای پلیس مصر به دهکده کوچک محل سکونت ناصر در حوالی «نوویبه» وارد شدند و خانه‌ها و سیاه‌چادرهای خانواده و اقوام این مرد ۳۶ ساله و دیگر چادرنشینان بدوی در یکصد کیلومتری شمال دهب را تفتیش کرده و بسیاری از مردان دهکده را بازداشت کردند. پس از آن این مناطق تقریباً خالی از سکنه با پست‌های ایست‌بازرسی بسته شد و تا دو روز جاده شمال به جنوب در کرانه دریای سرخ نیز مسدود بود. یک شب پس از آن حمله تروریستی نیز ده مرد دیگر که اکثر آنان از چادرنشینان بدوی بودند توسط نیروهای امنیتی مصر دستگیر شدند. بنا به اعلام پلیس این ده نفر کوتاه‌زمانی پس از آن انفجارها، قصد داشته‌اند با اتومبیل‌هایی با پلاک‌های تقلبی فرار کنند. اما پیام حکومت مصر در این دستگیری‌ها و اطلاعیه‌ها کاملاً روشن بود: انفجارهای صورت گرفته در دهب نیز همچون انفجارهای «تابا» و «رأس‌الشیطان» در سال ۲۰۰۴ و شرم‌الشیخ در سال ۲۰۰۵ باید به حساب قبایل بدوی نوشته شود. این مسئله در چهارشنبه بعد از آن انفجارها، توسط وزیر کشور مصر «حبیب‌لعدلی» در تلویزیون دولتی مصر هم عنوان شد و البته جناب وزیر از این پیشتر رفتند و اعلام کردند که دو سوءقصد انتحاری روز دوشنبه در نواحی شمالی و هم آن حملات تروریستی دو سال گذشته با هم در ارتباط تنگاتنگ بوده‌اند. به گفته وزیر کشور مصر در پشت همه این اقدامات تروریستی رادیکال‌های بدوی که علیه دولت مصر شوریده‌اند، قرار دارند. البته جناب وزیر بدون ارائه هرگونه مدرکی بدویان را متهم می‌کرد و جالب آنکه هیچ حرفی از القاعده در میان نیست. ناصر البته تا حدی باور دارد که افراد بدوی در این سوءقصدها دست داشته‌اند. او نیز به مانند شانزده هزار مردمان چادرنشین بدوی قبایل صحرای سینا از طریق صنعت توریسم زندگی‌اش را می‌گذراند. ناصر گاه تاکسی می‌راند و گاه به عنوان راهنمای کوهستان کار می‌کند. برای این بدویان قبیله‌ای و اکثراً چادرنشین کار دیگری وجود ندارد. ناصر در حالی که در رستورانی خالی از مشتری در کنار ساحل نشسته است، می‌گوید: «اگر کسی از میان ما این بمب‌ها را کار گذاشته باشد، در واقع به مردم و اقوام خودش ضرر رسانده است.» انفجار آن بمب‌ها خیلی زود اثر خود را بر جای گذاشت. همه توریست‌ها بلافاصله از آن منطقه فرار کردند و بسیاری از آنها که از راه دریا در راه مصر بودند، از همانجا بازگشتند.

در گردشگاه دهب هم وحشت از فرار توریست‌ها در میان مردم موج می‌زند. کمتر از ۲۴ ساعت پس از آن انفجارها صدها نفر از تاکسیرانان و لیدر تورهای دهب که تقریباً همه آنها از افراد قبایل بدوی هستند، دست به تظاهرات زدند. بر روی پلاکاردهایی که در دستان این تظاهرکنندگان بود، با خطی کج و معوج نوشته شده بود: «به صلح عشق می‌ورزیم و به ترور نفرت». دو روز پس از انفجارها هم دهب شاهد تظاهرات کارگران غربی و خارجی مقیم مصر بود. آنها هم اعلام کردند که عاشق صلح هستند و افراد بدوی آن منطقه را از دوستان نزدیک خود می‌دانند. اما ناصر آنقدرها ساده‌لوح نیست که به این راحتی از اقوام و هم‌قبیله‌ای‌های خود دفاع کند. او با قاطعیت می‌گوید: «شک نداشته باشید که بدون کمک بعضی از ما، انفجارهای دهب و انفجارهای دو روز پس از آن امکان نداشت با موفقیت انجام شود.» به عقیده ناصر لجستیک چنین اقدامات تروریستی‌ای بدون کمک قاچاقچیان با تجربه و وسایل نقلیه مخصوص راه‌های صعب‌العبور امکان ندارد. ناصر ادامه می‌دهد: «اینجا اگر کسی غریبه باشد خیلی زود مشخص می‌شود و پلیس هم آنقدرها ابله نیست که به سراغ خارجی‌ها برود.» البته ناصر عقیده دارد که به احتمال زیاد برخی از افراد بدوی که با تروریست‌ها همکاری کرده‌اند، اصلاً نمی‌دانسته‌اند که برای چه کسی و با چه هدفی باید دست به قاچاق بزنند. اما دیپلمات‌های خارجی مقیم مصر نسبت به آنچه دولت این کشور ادعا می‌کند، به دیده تردید می‌نگرند و عقیده دارند که افراد بدوی به تنهایی نمی‌توانند عامل این انفجارها باشند. از نظر آنان گروه القاعده و همکارانشان از پشت پرده این عملیات را سازماندهی و اجرا کرده‌اند. یکی از دیپلمات‌های اروپایی می‌گوید: «بی‌تردید دولت مصر این طور صلاح دیده است تا خطر این اقدامات را کوچکتر و اقدامات تلافی‌جویانه خود را ساده‌تر وانمود کند، اما متاسفانه واقعیت مسئله چیز دیگری است.»

آنچه این دیپلمات عنوان می‌کند نشانی از خطرات کمتر در آینده ندارد. بر این اساس افراد بدوی از قرار معلوم تنها به عنوان قاچاقچی برای گروه‌های تروریستی‌ای مثل القاعده فعالیت می‌کنند. پس می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به این کمک افراد بدوی که متخصص عبور از راه‌های صعب‌العبور آن منطقه هستند، جلوگیری از حملات تروریستی آینده به صحرای سینا، کار چندان راحتی نخواهد بود. افراد قبایل بدوی این منطقه از صدها سال پیش به قاچاق اسلحه و مواد مخدر و دیگر کالاهای ممنوعه اشتغال دارند. جالب آنکه این عده کالاهای قاچاق خود را از مناطق و راه‌هایی حمل و نقل می‌کنند که در هیچ نقشه جغرافیایی اثری از آنها نیست. علاوه بر آن این افراد به گردنه‌های ناشناخته‌ای آشنا هستند و سیستم هشداردهنده خاص خود (برای مقابله با پلیس) را دارند. از قرار معلوم نیروهای امنیتی مصر هم از روش‌های منحصر به فرد قبایل بدوی اطلاع دقیقی ندارند. شاید به همین دلیل بود که دو روز پس از انفجارهای دهب سرپرست تیم جست‌وجوگران عوامل تروریست در سازمان امنیت مصر ناگهان به یمن رفت. بنا به نوشته‌ها و نقل قول‌های نشریات مصر، دلیل سفر «عمر سلیمان» به یمن برای آگاهی از این مسئله بوده که آیا فراریان زندان صنعا ارتباطی با مهاجمان صحرای سینا داشته‌اند یا نه. علاوه بر آن سازمان اطلاعات مصر به طور پنهانی از ایالات متحده آمریکا خواسته است که در آنالیز تکه‌های بمب‌ها برای یافتن سرنخی از عاملان این سوءقصدها، به آن سازمان کمک کند. اما ظاهراً تبلیغات شدید و هدف‌دار سازمان‌های بین‌المللی تروریست، بر روی رادیکال‌های بدوی هم بی‌تاثیر نبوده است. دولت مرکزی کشور پر قبیله مصر از سال‌ها پیش به عناوین مختلف مردمان چادرنشین را آزار و اذیت کرده و در کار آنها اشکال تراشی می‌کند. عوامل دولت با فریبکاری سران معمولاً بی‌سواد این قبایل را وادار به فروش اراضی خود کرده و در غیر این صورت با مانع‌تراشی‌ها و بهانه‌سازی‌های بوروکراتیک اموال و اراضی آنان را تصرف می‌کنند. این روش‌ها و اعمال ناجوانمردانه دولت مصر نه تنها برخی از این جوانان بدوی را تبدیل به کارگزاران گروه‌های تروریستی خارجی می‌کند بلکه عده‌ای از آنان در کسوت هواداران آموزه‌های «بن لادن» نیز درمی‌آیند.

ناصر هم از این قبیل افراد در خانواده و اقوامش دارد. یکی از پسر عموهای وی از چندین ماه پیش به کلی ناپدید شده است. به گفته ناصر این پسر عمو از مدت‌ها قبل به شدت تحت تاثیر افکار رادیکال قرار داشت و روز به روز بیشتر مجذوب نظریه‌های بن لادن می‌شده است. و بالاخره هم یک روز خانه و خانواده را ترک کرد و تا به امروز کسی از وی خبری پیدا نکرده است. ناصر از این بیم دارد که به احتمال زیاد وی به یکی از گروه‌های خشونت طلب پیوسته باشد: «این قبیل افراد علاقه‌ای به صنعت توریسم ندارند بلکه می‌خواهند هر کار و کسبی را خراب و داغان کنند». در حال حاضر حداقل یک گروه رادیکال از بدوی‌ها وجود دارد که کارشناسان تقریباً در مورد وجود آن متفق‌القول هستند. و همین گروه بود که مسئول انفجارهای «تابا» در سال ۲۰۰۴ شناخته شد. در آن زمان چند ده نفر مرد در این رابطه دستگیر شدند که البته تا به امروز هیچ محاکمه‌ای برای آنان برگزار نشده است و اینکه آیا همه افراد آن گروه دستگیر شده‌اند یا نه، باز هم مسئله‌ای مبهم است. مقامات امنیتی کشورهای غربی همواره از اینکه دولت مصر پس از هر حمله تروریستی به یک‌باره سخت می‌گیرد و ناگهان همه چیز را رها می‌کند، شکایت‌ها دارند. این تروریست‌های بدوی برای عملیاتی مثل آنچه در «دهب» انجام گرفت، احتیاجی به دستور گرفتن از خارج و یا حتی از روسای محلی خود نیز ندارند. تکنولوژی اینترنت تبلیغات علیه همه کشورهای غربی و آمریکا و دست‌نشاندگانش مثل دولت حسنی مبارک را به راحتی تا داخل سیاه چادرهای آنها نیز می‌آورد. روش ساخت بمب‌های دستی و کوچک و کنترل از راه دور هم به راحتی از طریق همین اینترنت میسر است. انتقال مواد منفجره هم به منطقه‌ای چون صحرای سینا برای آنان به سادگی آب خوردن است و تنها چیزی که باقی می‌ماند انگیزه و اراده برای اقدامات تروریستی است. جالب و البته تاسف‌بار اینکه اقدامات انجام گرفته بر علیه تروریسم در صحرای سینا بیش از هر چیز به رادیکالیزه شدن این اقدام بدوی منجر شده است. تا یک‌سال‌ونیم پیش شاید تنها چنده نفر از مردم این منطقه از جمله افراد به اصطلاح جهادی بودند، در حالی که تعداد این افراد در همین مدت به چند صد نفر رسیده است. زیرا پس از حملات سال ۲۰۰۴ بود که چند هزار نفر از این مردم بدون دلیل و مدرک روانه زندان‌ها شدند. فعالان حقوق بشر نیز از سختگیری‌ها و شکنجه‌هایی که به صورت روزافزون علیه این افراد به کار گرفته می‌شود، گزارش می‌دهند.

اما همه اینها در نگاه اول هیچ تاثیری در زندگی ناصر ندارد. او تنها نگران یک ماه آینده است. زیرا او و همکارانش از کسادی کار وحشت دارند: «پس از حوادث تابا سه ماه طول کشید تا بالاخره اولین گروه از توریست‌ها به این منطقه وارد شدند و همین مدت هم بعد از حوادث شرم‌الشیخ این وضعیت را داشتیم.» جالب آنکه امید این عده به اسرائیلی‌هایی است که حتی بعد از انفجارهای اخیر هم در آن منطقه مانده‌اند و از غروب خورشید در این سواحل لذت می‌برند! ناصر دلیل ماندگاری این همسایگان را به این صورت تفسیر می‌کند: «اسرائیلی‌ها از انفجار بمب در دهب وحشتی ندارند. چون خودشان هر روزه در اسرائیل این مسئله را تجربه می‌کنند.»

اما آیا چنین حملاتی در گذشته مثلاً در دهه نود هم در کشور مصر وجود داشته است؟ و «منتصر المصری» در جواب ما می‌گوید: «نه، این حوادث در اینجا کاملاً تازگی دارد.» به هر حال هرکس در این مورد چیزی نداند، این مرد با آن ته‌ریش از آن خبر دارد. «المصری» به نوعی وکیل مدافع گروه‌های اسلامگرای مصر به شمار می‌آید و همزمان سخنگوی نسل قدیم جهادیون این کشور نیز هست. انبوهی از پرونده‌های جزایی او را در دفترش احاطه کرده است. المصری با قاطعیت می‌گوید که موکلان وی که در سال‌های دهه نود به دلیل اقدام بر علیه رژیم سکولار مصر به زندان افتاده و در همان زندان هم فعالیت‌های خود را دنبال می‌کنند، هیچ ارتباطی با انفجارهای صحرای سینا ندارند.

نشریات مصر در سال ۲۰۰۲ داستانی عجیب در مورد این عده منتشر کردند. این مردان ریشو در مقابل دوربین لبخندهای طنزآلود بر لب داشتند و برخی از آنان لباس قرمز پوشیده بودند. پوشیدن لباس قرمز به معنای محکوم به اعدام بود. پس از چاپ این عکس‌ها و آن داستان بسیاری از مردم تاسف خود را نسبت به سرنوشت این عده اعلام کردند. آنها هم در آن گزارش از جنگ مسلحانه به عنوان یک اشتباه یاد کرده بودند، اشتباهی استراتژیک و البته خطایی مذهبی. رهبر گروه «جماعت اسلامی» مصر که مسئول بسیاری از حملات تروریستی دهه ۹۰ در این کشور شناخته می‌شود، مدت‌ها است که برائت خود را از اعمال خشونت طلبانه اعلام کرده است. به عقیده وی کسی حق ندارد به نام اسلام دست به اسلحه برده و مردم بی‌گناه را بکشد. عقاید تازه رهبر جماعت اسلامی در تیراژی وسیع منتشر شد که البته متاسفانه چندان تاثیر مثبتی نداشت.

«منتصر الزیات» می‌گوید: «کسانی که انفجارهای صحرای سینا را مرتکب شده‌اند به نسلی جدید تعلق دارند.» با وجود آنکه این عده در کشور مصر دست به چنین عملیاتی می‌زنند اما اهداف آنها به رژیم این کشور محدود نمی‌شود و همه مغرب‌زمین را شامل می‌گردد. این گروه و نسل جدید که در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ در تابا و شرم‌الشیخ مجموعاً ۱۲۲ انسان بی‌گناه را به خاک و خون کشیدند، خود را افراد «گردان شهید عبدالله اعظم» می‌نامند. عبدالله اعظم در واقع بنیانگذار اصلی القاعده به شمار می‌آید. او که در سال ۱۹۴۱ در فلسطین متولد شده بود، تحصیلات و ادامه زندگی خود را در اردن، سوریه و مصر گذراند. عبدالله اعظم در سال‌های دهه هشتاد در پاکستان مدرسه‌ای اسلامی تاسیس کرد و در واقع در آنجا اقدام به جمع‌آوری نیرو برای مجاهدین می‌کرد که از جمله آنان اسامه بن لادن بود که خیلی زود در زمره مریدان عبدالله قرار گرفت. از نظر اصولی گروهی که خود را با نام شخصی چون عبدالله اعظم معرفی می‌کنند، فقط در فکر سقوط رژیم مصر و برپایی نظام خلافت در این کشور نیستند بلکه این نسخه‌ای است که برای همه کشورهای جهان در نظر گرفته‌اند. در میان افراد این به اصطلاح گردان که به تازگی دستگیر شده‌اند، شهروندان اردنی، سوری و عراقی نیز حضور دارند. این عده سیاستی جهانی را دنبال می‌کنند و وقت خود را برای کارها و عملیات محدود و منطقه‌ای تلف نمی‌کنند. به هر حال به ویژه در سال‌های اخیر دولت مصر با شدت و خشونت هر چه تمامتر علیه این به اصطلاح جهادگران وارد عمل شده است. شدت خشونت دولت مصر به اندازه‌ای است که همواره داستان‌های وحشتناکی از شکنجه‌هایی که هر روز علیه این زندانیان اعمال می‌شود بر سر زبان‌ها است. به گفته منتصر المصری و دیگر همفکرانش، اروپا و آمریکا تا به امروز کمک‌ها و همکاری‌های وسیعی با دولت مصر در این مورد داشته و افراد زیادی را در کشورهای دیگر دستگیر و به عنوان شهروندان تحت تعقیب مصری تحویل شکنجه‌گاه‌های مخوف رژیم مبارک داده‌اند. به اصطلاح اخلاق‌گرایی دوگانه اروپا و آمریکا در این مورد و چشم بستن آنها نسبت به اعمال وحشیانه‌ای که در مورد این زندانیان در مصر صورت می‌گیرد و اشغال عراق و سیاست‌های سکولار رژیم مبارک نسل جدیدی از پیکارجویان را در کشور مصر پدید آورده که همان طور که پیش از این آمد، برای اعمال خود منتظر دستور از خارج و یا داخل نمی‌شوند؛ نسل جدیدی که از تحصیلکردگان شهری تا سطح پایین‌ترین چادرنشینان بدوی را شامل شده و روزبه‌روز به تعداد آنها افزوده می‌شود، نسلی که ریشه و خاستگاه آن جنگ خلیج فارس است.

منابع: اشپیگل آن لاین، Die Zeit

خلاصه مطلب

تبلیغات هدف‌دار سازمان‌های بین‌المللی تروریست، بر روی رادیکال‌های بدوی هم بی‌تاثیر نبوده است. دولت مرکزی کشور پر قبیله مصر از سال‌ها پیش به عناوین مختلف مردمان چادرنشین را آزار و اذیت کرده و در کار آنها اشکال تراشی می‌کند. عوامل دولت با فریبکاری سران معمولاً بی‌سواد این قبایل را وادار به فروش اراضی خود کرده و در غیر این صورت با مانع‌تراشی‌ها و بهانه‌سازی‌های بوروکراتیک اموال و اراضی آنان را تصرف می‌کند. این روش‌ها و اعمال ناجوانمردانه دولت مصر نه تنها برخی از این جوانان بدوی را تبدیل به کارگزاران گروه‌های تروریستی خارجی می‌کند بلکه عده‌ای از آنان در کسوت هواداران آموزه‌های «بن لادن» نیز درمی‌آیند.

جایگاه مجلس مشورتی عربستان

علی نمکی: در جهان امروز حکومت‌های مطلقه یا توسط فشار قدرت‌های جهانی یا به وسیله فشار مردم (که اکثراً همین حالت اتفاق می‌افتد همانند انقلاب مشروطه ایران) یا از سوی خود حکومت‌ها اقدام به تشکیل پارلمان در ممالک خویش کرده‌اند. در کشورهای پادشاهی اصولاً وقتی این اتفاق رخ می‌دهد مجالس بیشتر فرمایشی و برای فروکش کردن اعتراضات مردمی و اقناع افکار عمومی است. ولی گذر زمان آن پارلمان‌ها را به شکل واقعی نزدیک‌تر می‌کند و این تبدیل به موازات حرکت حکومت و دولت و نهادهای مدنی و سایر مراکز قدرت به سمت درک مفهوم دموکراسی رخ می‌دهد. در کشورهای حوزه خلیج فارس این اتفاق مهم یعنی تشکیل پارلمان و مجلس قانونگذاری از سال‌ها پیش آغاز شده است به‌رغم اینکه بعضاً هنوز این پارلمان‌های جوان به جایگاه و مفهوم واقعی خویش نرسیده‌اند ولی در این مسیر به حرکت ادامه می‌دهند و سرعت و شتاب این حرکت جای بسی امیدواری دارد. تشکیل پارلمان در این ممالک توسط خود حکام اتفاق افتاده است زیرا آنها به وضوح دریافته بودند که اگر این عمل را خودشان انجام ندهند فشار غرب و مردم آنها را وادار و مجبور به انجام آن خواهد کرد. در عربستان سعودی سال ۱۹۹۲ با حکم ملک فهد تشکیل شورای مشورتی در شکل پارلمان البته نه یک پارلمان واقعی صورت گرفت و تمام اعضای آن توسط پادشاه منصوب می‌شوند. این شورا فقط نقش مشورتی داشته و نظراتش را در مورد مسائل مهم کشوری و لشکری و سایر مسائل مهمی که پادشاه از آن شورا می‌خواهد اعلام می‌دارد و تا یک مجلس قانونگذاری واقعی راهی بس طولانی در پیش دارد. این عمل پادشاه وقت عربستان از یک سو مقداری از فشار غرب که دائماً برای تغییرات اساسی در این کشور نفت‌خیز فشار می‌آورد را کاهش داد و از سوی دیگر کمی از صدای مخالفین آل سعود را کاست و از طرفی حداقل حرکت ممکنه را آن هم از سوی خود مقامات و به شکل کاملاً کنترل شده انجام داد. اعضای شورای مذکور هر چهار سال یک بار توسط پادشاه تعیین می‌شود. با گذشت چند دوره از شروع به کار آن و اکنون در دوره چهارم از حیاتش و در آغاز دوران پادشاهی ملک عبدالله که به اصلاح‌طلب بودن در بین خاندان حاکم سعودی شهرت دارد به نظر می‌رسد که این شورا و اعضای آن نقش بارزتری در ارکان حکومت پیدا خواهند کرد. همانطور که در کویت کشور کوچک و همسایه عربستان چندی قبل نقش مهم مجلس آن کشور (مجلس الامه) و رئیس آن جاسم محمد الخرافی را در تغییر امیر آن دولت مشاهده کردیم، در عربستان هم در چند ماه اخیر مجلس شورا نقش بارزتری در مسائل داخلی و خارجی پیدا کرده است. ملک عبدالله در قبال آگاهی نسبی‌ای که در مردم این کشور نسبت به نوع حکومت کشور خویش و نیز همسایگانش ایجاد شده همچنین در مقابل جریانات اصلاح‌طلب سعودی در داخل و خارج و ایجاد یک آرامش نسبی در داخل و آرام کردن کشورهای غربی و مقابله با جریانات تندرو داخلی استراتژی تقویت جایگاه مجلس شورا را پیاده کرده است ولی این استراتژی گام به گام خواهد بود. یعنی اصلاً در پیاده کردن آن عجله نخواهد کرد چون وی پس از ۸۲ سال زندگی و تجربه و درک از مسائل و شرایط داخلی و خارجی عواقب سرعت بیش از حد این عمل را هم برای کشور عربستان و هم برای خاندان حاکم آل سعود می‌داند. او به دنبال ایجاد ظرفیت‌های خاصی در درون حکومت و در میان مردم برای پذیرش این مطلب است تا مبادا این حرکت به مثابه نابودی تمام ارکان دولت حدوداً ۷۰ ساله عربستان و تقدیم شریان‌های اصلی حکومت به تندباد حوادث ناخواسته و پیش‌بینی نشده باشد. او در پاسخ به این سئوال خبرنگار شبکه تلویزیونی ABC آمریکا که چه زمانی انتخابات عمومی در عربستان برای انتخاب اعضای مجلس شورا انجام خواهد شد پاسخ داد که فکر نمی‌کنم زودتر از ۱۵ سال دیگر این اتفاق بیفتد. نمونه حوادث ذکر شده که شاید یکی از اصلی‌ترین دلایل اظهارنظر فوق باشد پیروزی جریانات تندروی مذهبی در اولین انتخابات تاریخ عربستان در سال گذشته میلادی (انتخابات شوراهای شهر و روستا) است و ترس و نگرانی حاکمان سعودی از پیروزی مجدد و مداوم این گروه‌ها در انتخابات آینده مزید بر علت است. با همه مسائل و مشکلات فراروی سعودی‌ها ملک عبدالله مصمم است که در راستای پیشرفت و دموکراسی در عربستان مجلس مشورتی کم‌کم و به مرور زمان شکل واقعی یک مجلس قانونگذار را پیدا کند.

حال تا چه حد و با چه سرعت این کشور مسلمان و دوست به سمت اصلاحات اساسی و عمیق پیش خواهد رفت باید نشست و منتظر ماند.

خبرها

بوش تحریم‌های سوریه را تمدید کرد

ایرنا: «جورج بوش» رئیس جمهوری آمریکا شامگاه دوشنبه ممنوعیت صدور اقلام مشخصی از تولیدات آمریکا ازجمله تجهیزات نظامی به سوریه را تمدید کرد و به مسدود ساختن حساب‌های برخی از شهروندان این کشور ادامه داد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، این تحریم‌ها که نخستین بار ۱۱ مه ۲۰۰۴ صادر و آوریل گذشته گسترش یافت، به مدت یک سال تمدید می‌شود. بوش در بیانیه‌ای با متهم کردن دولت سوریه به «حمایت از تروریسم، مداخله در لبنان، پیگیری سلاح کشتار جمعی و برنامه‌های موشکی و تضعیف تلاش‌های آمریکا و بین‌الملل در زمینه ثبات و بازسازی عراق»، از تمدید تحریم‌ها خبر داد. رئیس جمهوری آمریکا در این بیانیه همچنین دولت سوریه را تهدیدی غیرعادی و فوق‌العاده در برابر امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد آمریکا خواند.

رئیس جمهور کاستاریکا سوگند خورد

ایلنا: «اسکار آریاس» برنده جایزه صلح نوبل به سمت ریاست‌جمهوری کاستاریکا و ماموریت برای تبدیل این کشور به یکی از مرفه‌ترین کشورهای منطقه آمریکای لاتین بازگشت. خبرگزاری فرانسه گزارش داد آریاس رئیس جمهوری کاستاریکا در مراسم تحلیف خود گفت: «اکنون این کشور در لحظه سرنوشت‌سازی قرار گرفته است. ما نمی‌توانیم بدون رهبر به مذاکرات بی‌پایان خود ادامه دهیم و به دنبال سراب اعتماد باشیم.» او که طی سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ رئیس جمهوری این کشور بود، بار دیگر اعلام کرد که به‌رغم مخالفت اتحادیه‌های کارگری قصد دارد پیمان تجارت آزاد منطقه بین آمریکای لاتین و آمریکا را به تصویب کنگره برساند. در مراسم تحلیف آریاس رئیسان جمهوری و مقامات ۵۰ کشور جهان نظیر مکزیک، کلمبیا، اکوادور، نیکاراگوئه، پاناما و تایلند حضور داشتند. همچنین شاهزاده فیلیپ از اسپانیا، لورا بوش همسر رئیس جمهوری آمریکا و چند نفر از برندگان جایزه صلح نوبل در مراسم تحلیف آریاس حضور داشتند.

دوسوم آمریکایی‌ها مخالف عملکرد بوش

ایسنا: براساس تازه‌ترین نظرسنجی ۶۵ درصد آمریکایی‌ها با نحوه عملکرد جورج بوش موافق نیستند. تازه‌ترین نظرسنجی که از سوی روزنامه یو اس‌ای تودی و موسسه گالوپ صورت گرفت، نشان داد که تنها ۳۱ درصد آمریکایی‌ها با نحوه عملکرد جورج بوش رئیس جمهور آمریکا موافق و ۶۵ درصد مخالف عملکرد و اقدامات سیاسی بوش هستند این در حالی است که میزان موافقت آمریکایی‌ها با عملکرد بوش تا هفته پیش ۳۴ درصد اعلام شده بود. نظرسنجی قبلی همچنین نشان داد که میزان حمایت محافظه‌کاران و اعضای حزب جمهوریخواه از او نیز کاهش یافته است. به طوری که تنها ۶۸ درصد جمهوریخواهان آمریکا از بوش حمایت کردند و این رقم در مقایسه با قبل بسیار کاهش یافته است. این نظرسنجی نشان داد مشکلاتی که بوش با آن روبه‌رو است جمهوریخواهان را در انتخابات نوامبر آینده با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌سازد.

امید به حل بحران کوزوو

ایرنا: «مارتی آختیساری» نماینده دبیر کل سازمان ملل برای حل موقعیت سیاسی کوزوو که در بلغارستان به‌سر می‌برد اظهار امیدواری کرد که در آینده نزدیک راه‌حلی برای نظام جدید در این استان خود مختار جنوب صربستان یافت شود. آختیساری بعد از دیدار با «ایوائیل کالیفین» وزیر خارجه بلغارستان در یک کنفرانس مشترک مطبوعاتی به خبرنگاران گفت: «جای تعجب نیست که نمی‌توان پایان مسئله کوزوو را پیش‌بینی کرد زیرا این مسئله بیش از آن چیزی که انتظار می‌رود پیچیده و بغرنج است و می‌بایستی راه‌حلی یافت گردد که هم ثبات منطقه و هم منافع آلبانی‌تباران و صرب‌ها را به دنبال داشته باشد.» نماینده دبیرکل سازمان ملل با اشاره به اینکه جامعه بین‌المللی در تلاش است که موقعیت سیاسی کوزوو را تا پایان سال جاری میلادی روشن کند بر ضرورت دیدار با مقامات کشورهای منطقه و تبادل‌نظر با آنها در این زمینه تاکید کرد. آختیساری برای اولین بار به عدم موفقیت مذاکرات بلگراد و پریشتینا که تاکنون در ۴ دوره در وین پایتخت اتریش برگزار شده اعتراف کرد ولی اشاره نمود که در این مذاکرات تاکنون فقط درباره مسایل فنی بحث شده است.

انتقال اجساد دو نظامی ایتالیایی به